

## جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی: گسترش فضای هنجاری و تهدیدات ارزشی متقابل

سید محمد طباطبایی\* - علی سلیمانی\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۵)

### چکیده

منازعات میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از طریق دیدگاه‌های مختلف در متون روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه‌هایی چون سازه‌انگاری، رئالیسم، توازن قوای منطقه‌ای، از جمله این دیدگاه‌ها هستند. در مقالات فوق وضعیت ژئوپولوتیکی، ایدئولوژیک، ژئواستراتژیک، ژئوکالچر و البته مسائل و مبانی دیگری مورد بررسی محققان و پژوهشگرانی قرار گرفته است که به انحاء مختلف سعی در بازگویی دلایل و آثار این منازعه‌ی دائمی در خاورمیانه داشته‌اند. اما در این مقاله کوشش شده است که هر کدام از این دو دولت به عنوان یک نظام هنجاری و ارزشی دیده شوند که در قالب گفتمان‌های متفاوت، سعی در گسترش هنجارها و ارزش‌های خود در عرصه‌ی بین‌المللی دارند. بنابراین پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر در خصوص واکاوی عواملی است که باعث ایجاد دیدگاهی سلبی میان دو کشور شده است. در واقع باید بگوییم که گسترش نظام ارزشی هر یک از این دو، باعث ورشکستگی هنجارهای دولت دیگر در نظام بین‌الملل می‌شود. به عبارتی دیگر، گسترش هنجارهای هر کدام از این دو نظام ارزشی متضاد، استمرار و حیات آن کشور را در عرصه‌ی نظام بین‌الملل تضمین خواهد کرد و عرصه‌ی تنفس را برای دولت حریف تنگ خواهد نمود.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی، گسترش فضای هنجاری، ورشکستگی هنجاری، تهدیدات هنجاری

## مقدمه

چالش‌های میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از ابتدای انقلاب اسلامی همواره جزء لاینفک موضع‌گیری‌های سیاست خارجی ایران بوده است. این چالش در برهه‌های مختلف تاریخی جمهوری اسلامی ایران هیچگاه فراز و فرود قابل ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است. در حالی که روابط ایران با بسیاری از دولت‌های حاضر در صحنه‌ی نظام جهانی دارای فراز و فرودهای مشخصی بود. ایران در قبل از انقلاب اسلامی دارای روابط بسیار مستحکم با ایالات متحده بود و در چارچوب ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ همچون «سنتو»، «پیمان بغداد» و «نظام دو ستونی» به عنوان نماینده‌ی بلوک غرب در حفظ امنیت منطقه و مقابله با کمونیسم شوروی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود (اسدی، ۱۳۸۱: ۴۲۸). حتی در دوران پس از انقلاب با وجود آنکه چالش‌های بسیاری در روابط ایران و آمریکا وجود داشت، صحبت از مذاکره میان ایران و آمریکا در محافل سیاسی این دو هیچگاه کاملاً از بین نرفت. سیاست خارجی با رویکرد عربی در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، رویکرد اروپا محور در دوران اصلاحات و رویکرد آمریکای جنوبی محور در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد از جمله تغییرات استراتژیک سیاست خارجی ایران بود. این تغییر رویکردها نشان از این مطلب دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تمامی دولت‌های حاضر در صحنه‌ی نظام بین‌الملل دارای فراز و فرودهای زمانی بر اساس نوع نگاه نخبگان ایران بود.

اما حتی پیش از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام سیاسی جدید در پهنه‌ی ژئوپولیتیکی ایران، نگاه مردم و نخبگان ایران به تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین با دیده‌ی شک و منفی همراه بود. در زمان پهلوی دوم نیز با تمام تلاشی که محمدرضا شاه برای ایجاد روابط با اسرائیل داشت همواره این روابط مورد انتقاد جامعه ایران قرار گرفته و این دید منفی در جامعه‌ی ایران نسبت به تشکیل و حمایت از رژیم صهیونیستی وجود داشت. همان‌طور که شهید نواب صفوی معتقد بود حمله‌ی اسرائیل به سرزمین‌های اسلامی فلسطین چه سرزمین عرب و غیر عرب حمله به سرزمین اسلام است (حسینیان، ۱۳۸۷: ۳۵۳). امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز بارها به مخالفت با حمایت‌های شاه از اسرائیل پرداخته و فرموده بود: ما با اسرائیل و بهایی‌ها نظر مخالف داریم و تا روزی که مسئولین امر، دست از حمایت از این دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه می‌دهیم (صحیفه‌ی امام، جلد اول: ۷۷).

مسئلاً اسرائیل از چرخش مناسبات خود با ایران پس از انقلاب اسلامی یگه خورد. اما همان تفکر ژئوپولیتیکی که راهنمای استراتژی آنها در دهه‌های پیشین بود، رهبران اسرائیل را به طور

غریزی به این باور هدایت می‌کرد که رویدادهای ایران یک اختلال موقت است و هم‌نوایی طبیعی ژئوپولیتیکی ایران و اسرائیل در علائق ضدعربی خود در منطقه سرانجام غالب خواهد شد. این قضیه تقریباً بلافاصله در حیات خلوت اسرائیل، یعنی لبنان به آزمونی سخت کشیده شد (فولر، ۱۳۹۰: ۱۴۴). این امر نشان می‌دهد که می‌توان وجود یک متغیر ثابت را در این چالش شناسایی کرد. این متغیر نیز باید دارای خاصیتی فرا زمانی بوده و در متن ساختارهای وجودی این دو بازیگر ایفای نقش کند. زیرا این متغیر حتی قبل از تشکیل انقلاب اسلامی ایران در روابط میان این دو وجود داشته و در سالیان پس از انقلاب نیز هیچگاه از اهمیت آن کم نشده است.

در این رابطه می‌توان این پرسش را طرح کرد که: چه عامل و یا عواملی سبب شده است که این دو بازیگر تا به این حد نسبت به یکدیگر دارای دیدگاه سلبی باشند؟ در واقع آنچه که جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی همواره بر آن تأکید داشته‌اند این بوده که هر کدام از آن دو، نظام ارزشی طرف مقابل را تهدیدی هنجاری علیه نظام ارزشی خود دانسته و کوشش کرده‌اند از گسترش نظام گفتمانی و ارزشی طرف دیگر در عرصه‌ی روابط بین‌الملل جلوگیری کنند.

می‌توان این موضوع را این‌گونه مطرح کرد که پیروزی هر کدام از انگاره‌ها، مفاهیم و هنجارهای جمهوری اسلامی ایران و رژیم اشغالگر قدس به معنی شکست هنجارهای طرف دیگر و کاهش امنیت هنجاری آن است. به همین دلیل جمهوری اسلامی هیچگاه نتوانسته اقدام به شناسایی رژیم صهیونیستی کند و همکاری‌های خود را با این رژیم گسترش دهد، زیرا ارزش‌ها و هنجارهایی را که جمهوری اسلامی ایران همواره بر آن‌ها تأکید داشته در تناقض کامل با ارزش‌ها و هنجارهای این رژیم اشغالگر بوده است.

در این مقاله ابتدا مبانی نظری در رهیافت هنجاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. گرچه رهیافت سازه‌نگاری به خصوص «مکتب ونت» همپوشانی‌های بسیاری با رهیافت هنجاری دارد، سعی شده است این رهیافت‌ها از یکدیگر تمییز داده شوند. این تمایز به این دلیل ایجاد شده است که مبانی سازه‌نگاری مکتب ونت، همان‌طور که از نام کتاب برجسته‌ی وی نظریه‌ی اجتماعی سیاست بین‌الملل (wendt, 2003) پیداست، نظریه‌ای سیستمی در مورد سیاست بین‌الملل است. این در حالی است که در مقاله‌ی حاضر ارتباط بین سیستم بین‌الملل و نوع رویکرد جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل مورد تحلیل قرار نگرفته و تنها به بررسی دیدگاه‌ها و نوع نگاه آن‌ها نسبت به مسائل یکدیگر اکتفا شده است. از طرفی دیگر نظریه‌ی هنجاری

نظریه‌ای عام در روابط بین‌الملل است و به دلیل آمدن دیدگاه‌های دیگر متفکران زبان‌شناسی چون جان سیرل در این نوشتار احتیاج به رهیافتی عام‌تر بوده که همان رهیافت هنجاری است، چرا که ارتباط میان مسائل هنجاری و ارزشی و ساختارهای زبانی دارای اهمیت فراوانی است که در این مقاله نیز بر آن‌ها تأکید شده است.

سپس کوشش خواهد شد ارتباط آن با رهیافت‌های ارائه شده در مقاله‌ی حاضر گفته شود. این ارتباط ابتدا احتیاج به توضیحات خاص نظری دارد که در قسمت‌های گسترش فضای هنجاری و ورشکستگی هنجاری در نظام بین‌الملل، تأمین امنیت هنجاری در عرصه‌ی گفتمان و انحلال اجتماعی در روابط بین‌الملل، مورد بحث قرار گرفته است. طرح بقیه‌ی مباحث، بعد از مبانی نظری به دلیل ارتباط میان این رهیافت با مباحثی چون امنیت هنجاری دولت‌ها در عرصه‌ی گفتمان بیان می‌گردد. می‌توان گفت مباحث ارائه شده در بخش‌هایی که از آن‌ها یاد خواهیم کرد جزئی از مبانی نظری مورد بحث در این مقاله است. سپس موارد و مثال‌هایی از نوع نگرش جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نسبت به مسائل بین‌المللی و دلیل اتخاذ ادبیات متفاوت آن‌ها در مواد مشخص، خواهد آمد؛ چرا که فرضیه‌ی این مقاله به دنبال یافتن علل دنبال کردن نظام‌های گفتمانی متفاوت توسط ایران و رژیم صهیونیستی در عرصه‌های بین‌المللی است. این فرضیه معتقد است که پیروزی هر نظام گفتمانی به پیروزی نظام‌های ارزشی طرح‌کنندگان آن خواهد انجامید. در بدنه‌ی اصلی مقاله برای اثبات فرضیه، شواهدی از جهت‌گیری‌های متفاوت ارزشی و گفتمانی، توسط جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل آورده شده و این شواهد با روش تفهیمی و تفسیری که از روش‌های بسیار قدیمی در علوم اجتماعی است مورد بررسی قرار گرفته است. موضوعاتی مانند گفتمان شهادت، جهاد و تروریسم، دیوار حایل و یا ابزار سلطه، سرزمین موعود یا دولتی ساختگی و سلطه‌گر از جمله گفتمان‌های متفاوت میان ایران و اسرائیل است که در این مقاله بررسی شده است.

## مبانی نظری

### رهیافت هنجاری

رهیافت هنجاری یکی از مهمترین رهیافت‌های مطرح در علم روابط بین‌الملل است. بر اساس این رهیافت آنچه در تحلیل رفتار دولت‌ها و جوامع در روابط بین‌الملل حائز اهمیت است هنجارها و ارزش‌های شکل‌دهنده به رفتار انسان‌ها و دولت‌هاست. بر اساس این نظریه، بافت دولت‌ها را نمی‌توان به صورت بافتی یکپارچه با خواص و کارکردهایی واحد در نظر گرفت.

بنابراین رهیافت هنجاری برخلاف جریان اصلی که هویت کنشگران در نظام بین‌الملل را مفروض، ثابت، از پیش داده شده و برون‌زاد نسبت به تعاملات در نظر می‌گیرد، بر بر ساخته بودن هویت دولت‌ها و تأثیر ساخت اجتماعی دولت‌ها بر نحوه‌ی رفتار و تصمیم‌گیری آن‌ها تأکید می‌کند (رسولی ثانی آبادی، تابستان ۱۳۹۱: ۱۸۲).

از منظر رهیافت‌های هنجاری و سازه‌انگاران، دولت‌ها جهان را چنان تفسیر می‌کنند که با ارزش‌ها، انگاره‌ها، هویت و تاریخ فرهنگی آن‌ها مطابقت داشته باشد. در چنین دیدگاه‌هایی، سیاست بین‌الملل نیز به عنوان یک برساخته‌ی اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نحوه‌ی تعاملات، ارتباطات و ارزش‌های فرهنگی واحدهای تشکیل دهنده‌ی نظام تعیین می‌شود (هادیان، زمستان ۱۳۸۲: ۹۱۸-۹۱۹). به همین دلیل واحدهای اجتماعی تشکیل دهنده‌ی سیستم بین‌المللی اعم از دولت‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی و حتی افراد تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل، منافع متفاوتی را برای خود در نظر گرفته و به دنبال دستیابی به این اهداف و اولویت‌ها هستند. همچنین این واحدها کارکردهای سیاسی خود را بر اساس نوع دریافت و دیدگاه‌های اجتماعی خود تعریف می‌کنند.

دیدگاه‌های هنجاری تأکید می‌کنند که نمی‌توان کارکرد واحدی را برای واحدهای تشکیل دهنده‌ی سیاست بین‌الملل در نظر گرفت. از طرفی دیگر، نمی‌توان واحدهای تشکیل دهنده را مانند سیستمی یکپارچه در نظر گرفت. حتی فایده‌گرایی چون «جرمی بنتام» نیز هرگز تلاش نکرد تا به تجویز شیوه‌هایی عملی بپردازد که به افزایش شادمانی منجر گردد. بلکه مطابق نظر وی، تشخیص اینکه چه چیزی فایده محسوب می‌گردد، در نهایت، توسط اعضای جامعه صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، هر فرد باید خود، آنچه را که برایش خوب است تعریف نموده و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، منافع (بر مبنای تعریف ذهنی) هر فرد باید در محاسبه کلی سود و فایده لحاظ گردد (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۵۳).

در رهیافت هنجاری، دوست و دشمن نیز بر همین اساس تعریف می‌گردد. کنش‌ها از طرف دوست و دشمن دارای معانی متفاوتی برای واحدها و افراد است. به طور کلی، از منظر سازه‌انگاران، هر هویتی تعریف اجتماعی کنش‌گر را در درون خود پرورانده و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل جمعی درباره‌ی خود و دیگری دارند. بر همین اساس است که در مقابل کنش دوست و یا دشمن ما شاهد واکنش‌های متفاوتی از طرف واحدهایی ثابت هستیم (آقایی و رسولی، بهار ۱۳۸۸: ۴). هر فرهنگی دارای دوستان و دشمنان اجتماعی و سیاسی مخصوص به خود است. ما اوج این تعریف را در نحوه برخورد‌های تمدن‌های شرق و

غرب و البته برخوردهای سیاسی و نظامی دوران جنگ سرد شاهد بوده و هستیم. این دوستی‌ها و دشمنی‌ها ریشه در ارزش‌ها و نظام‌های فرهنگی متفاوتی دارد که واحدها بر اساس آن‌ها تشکیل شده‌اند. از طرفی دیگر، ظهور و بروز نظام‌های هنجاری موجود در نظام بین‌الملل، خود را در قالب‌های گفتمانی متفاوت نشان داده و کوشش می‌کند حیات خود را در قالب‌های گفتمانی تضمین کنند. بخش‌های نظری بعدی این مقاله نیز کوشش در یافتن چگونگی این رویدادها در قالب‌های گفتمانی متفاوت است.

### گسترش فضای هنجاری و ورشکستگی هنجاری در نظام بین‌الملل

فضای هنجاری در روابط بین‌الملل به معنای وجود هنجارهای شکل دهنده‌ی یک جامعه در فرای مرزهای ملی است. همان‌طور که انسان‌ها برای تنفس بیولوژیک خود احتیاج به فضای تنفس بیولوژیک دارند، برای بقا در فضای هویتی و هنجاری نیز احتیاج به محیطی فراخ دارند. یک کشور باید تا جایی که امکان دارد سعی کند خطرهای جدی متوجه ارزش‌های حیاتی آن نشود و شرایط این محیط دور از خطر را به نحو احسن فراهم کند (اسدی، ۱۳۸۵: ۱۵). در غیر اینصورت دولت دچار ورشکستگی هنجاری در عرصه‌ی بین‌الملل خواهد شد. بنابراین هر دولتی در خارج از مرزهای سیاسی باید محیطی هنجاری را به وجود آورد تا بتواند در سایه‌ی آن به منافع ملی خود دست یابد. دولت‌ها خواهان ساختاربنندی نظم بین‌المللی بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای جاری در اجتماع خود هستند چرا که در صورت موفقیت، فرآیندها و کنش‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل بر اساس نظام هنجاری آن‌ها شکل گرفته و تهدیدات بحران‌زا را از خود دور خواهند کرد.

برای تحلیل ساختار بندی اجتماعی سیاست بین‌الملل بر این نکته تأکید می‌شود که چگونه فرآیندها و کنش‌های تولید و بازتولید ساختارهای اجتماعی، اعم از فرآیندهای بحران‌زا و همکاری؛ هویت، منافع و حتی بافت مادی دولت‌ها را شکل می‌دهد؟ (Wendt, 1995, 81) بنابراین ساختارها و سازمان‌بندی اجتماعی فراهم‌کننده‌ی فرآیندهایی است که حیات اجتماعی یک دولت را تضمین می‌کند. در غیر این صورت بحران در فضایی اجتماعی در بافت داخلی و بین‌المللی، دولت را به انحلال اجتماعی خواهد کشاند. بر این اساس مرزهای سیاسی کشورها به سرحدات جغرافیایی آن‌ها خلاصه نشده، بلکه دولت‌ها فضای هویتی و هنجاری گسترده‌ای را بر اساس جایگاه و منزلت خویش نیاز دارند که گاهی گستره‌ی آن به وسعت کل نظام بین‌الملل می‌رسد. پر واضح است که تثبیت فضای هنجاری دولت در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی،

تضمینی برای موفقیت رفتارهای دیپلماتیک و عاملی برای اجرای بهینه‌ی سیاست خارجی آن کشور است.

### تأمین امنیت هنجاری در عرصه‌ی گفتمان

در ساختار اجتماعی روابط بین‌الملل یکی از راه‌های دستیابی به امنیت هنجاری، در عرصه‌ی گفتمان و رفتار متجلی شده و راه را برای تأمین امنیت هنجاری دولت‌ها هموار می‌کند. اهمیت هنجارها در عرصه‌ی روابط بین‌الملل تا آنجا است که این هنجارها می‌توانند دگرگونی‌هایی را در هر سه سطح داخلی، فرا ملی و بین‌المللی ایجاد کنند. به لحاظ داخلی، هنجارهای سازنده‌ی اجتماعی نقشی را ایفا می‌کند که جان سیرل<sup>۱</sup> آن‌ها را ساخت اجتماعی دولت<sup>۲</sup> می‌نامد (Keohane, 2009, 3). از طرفی دیگر زبان می‌تواند به طور خاص هسته‌ی وجودی نهادگرایی را سازماندهی کند (Searle, 1995: 59).

تأکید هر بازیگر دولتی بر ساختار ارزشی و اجتماعی خود به این دلیل است که گسترش گفتمان مبتنی بر ساختارهای اجتماعی آن در نظام بین‌الملل تأثیر مستقیم بر تأمین امنیت هنجاری آن دولت خواهد داشت. بنابراین در سطح ملی دولت‌ها نه تنها در صدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی خود هستند، بلکه امنیت هویتی خویش را به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشاء منافع پایدار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

از طرفی دیگر زبان و گفتمان وسیله‌ای برای ارتباط و تعامل است، لذا طبیعتاً مردم از وسایل ارتباط جمعی مختلف برای شکل‌دهی به دیدگاه‌ها و نظریات خود و نیز برای ایجاد هماهنگی و وابستگی استفاده می‌کنند (چامسکی، ۱۳۸۵: ۲۱) و همین‌طور تحقیقات بر روی اجتماعی‌سازی به وسیله‌ی زبان<sup>۳</sup> چگونگی تأثیرات سرمشق‌های زبانی را بر فرآیندهای تعاملات اجتماعی و همچنین تعاملات مشترک و متضاد نشان داده است (Ochs, 2000: 230). بی‌دلیل نیست که حجم بالایی از مناقشات میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز در این عرصه متجلی شده و خود را نمایان می‌کند. طبیعی است که این مناقشات ریشه‌های بسیار عمیقی در ارزش‌ها و حیات تاریخی اجتماعی ایران و اسرائیل داشته و به هیچ وجه نمی‌توان آن‌را لفاظی‌هایی سیاسی و کم‌اهمیت یا حتی فحاشی‌هایی صرفاً دیپلماتیک قلمداد کرد.

1. John Searle

2. Social Construction of Reality

3. Language Socialization

به طور کلی می‌توان دو گفتمان کلان را در سیاست خارجی ایران شناسایی کرد؛ اول، گفتمان واقع‌گرایی مبتنی بر اصالت دولت-ملت ایران و اولویت منافع ملی ایران در سیاست خارجی. دوم، گفتمان ایدئولوژیک اسلامی مبتنی بر اصالت امت اسلامی و اولویت ارزش‌ها و مصالح اسلامی در سلسله مراتب اهداف سیاست خارجی ایران (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). جمهوری اسلامی ایران به این دلیل وارد چالش‌های گفتمانی می‌گردد که بتواند سیاست خارجی خود را در محیطی هموار اجرا کند. گفتمان هر دولت شکل گرفته در عرصه‌ی نظام خواه ناخواه خود را به فرای مرزهای سرزمینی خود اشاعه می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود، مخصوصاً اینکه از لحاظ ژئوپلیتیکی میان همسایگان مسلمان خود قرار گرفته است.

چالش‌های ایران و اسرائیل تداومی همیشگی خواهد داشت زیرا گفتمان متضاد ارزش‌های آن‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه همواره وجود خواهد داشت. نمونه‌ی بارز مقابله با ارزش‌های جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در رابطه با حضور ایالات متحده و اسرائیل در خاورمیانه دید. آمریکا نیز البته پیروزی انقلاب اسلامی ایران را در مخالفت با ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌دید و به مخالفت با جمهوری اسلامی برخاست. این مخالفت در حوزه‌های مختلف خود را نشان داد. عرصه‌ی گفتمان و ضدیت منافع از جمله مخالفت‌های آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بود و جمهوری اسلامی نیز متقابلاً با آن به تلافی برخاست. به نحوی که اشغال سفارت آمریکا به عنوان یک کنش گفتمانی را بایستی به مثابه یک واکنش رادیکال به آنچه توطئه خوانده می‌شد سرآغازی بر عینیت یافتگی دشمنی ایران و آمریکا و رادیکالیزه و حادث شدن آمریکا ستیزی در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست (سلیمانی، بهار، ۱۳۹۱: ۱۰۵). جمهوری اسلامی ایران حتی در سخت‌ترین موقعیت‌ها و تنگناها؛ مانند به هم خوردن موازنه‌ی قوا در پی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و به هم خوردن موازنه به نفع عراق، از ارزش‌های خود دست نکشید و همواره سیاست صدور ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی در اولویت سیاست خارجی بود (یزدانی‌واخجسته، تابستان ۱۳۹۱: ۷۶).

از طرفی دیگر، اسرائیل نیز همواره بر ارزش‌ها و هنجارهای تشکیل‌دهنده و حیات‌دهنده‌ی خود تأکید بسیار داشته است. چنانچه حتی قبل از تشکیل اسرائیل «تئودور هرتزل» در مورد تشکیل دولت یهود گفته بود:

«یک دولت به وسیله کوشش و تقلا‌ی یک ملت برای کسب هستی و وجود خود تشکیل می‌گردد» (Herzl, 1896: 38). این تلاش به جز هنگام ظهور یک دولت، در تداوم آن دولت نیز



نقشی اساسی و حیاتی ایفا می‌کند. به این دلیل است که رژیم صهیونیستی هیچگاه از اهداف و اصول تشکیل دهنده و همچنین هنجارهای خود بویژه در عرصه‌ی گفتمان عقب نشینی نکرده است. حتی بسیاری امیدوار بودند که با ظهور و گسترش آرا و انگاره‌های پست صهیونیستی از فردای توافقات «کمپ دیوید، اسلو و مادرید» امنیت هنجارها و ارزش‌های اسرائیل به خطر افتد. زیرا این توافقات مهم را در راستای نوعی دگرگونی عمیق در ساختار دولت و جامعه اسرائیل و گذری بزرگ از مبانی صهیونیستی به سوی نگرش‌های پُست صهیونیستی می‌دانند (Kelman, January 1998: 46). در واقع پُست صهیونیسم دلالت بر نوعی نگرش اعتدالی در ساختار دولت صهیونیستی و نوعی عقب‌گرد از اهداف صهیونیسم دارد و برخی این دیدگاه را در چهار بخش فرایدئولوژیک، فرامدرنیسم، فرااستعماری و فرامارکسیسم تعریف کرده‌اند که پروسه‌ی پایان تاریخ مصرف دیدگاه صهیونیستی را در متن فرهنگی آن به تصویر می‌کشد (Silberstein, 2008: 61-62). لیکن پس از مدتی مشخص شد که پست صهیونیسم وظیفه‌ای فراتر از این مباحث دارد. در اینجا است که تحلیل برخی از نویسندگان عرب که پست صهیونیسم را نوعی سپر اطمینان اسرائیل در جهان و قرن کنونی می‌دانند که در صدد است با اتکا به شیوه‌های جدید امنیت خود را تأمین کند، درست به نظر می‌آید (احمدی، بهار ۱۴: ۱۳۸۵). بنابراین عقب‌نشینی از اهداف استراتژیک هنجاری به راحتی می‌تواند تداوم امنیت ارزشی یک کشور را به مخاطره اندازد.

### انحلال اجتماعی در روابط بین‌الملل

در نگاهی که بر نقش هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی تأکید می‌گردد، هنجارها، ارزش‌ها، زبان، فرهنگ، و ایدئولوژی‌ها، پدیده‌هایی اجتماعی است که هویت دولت‌ها را به وجود آورده و کنش و واکنش‌های اجتماعی را هدایت می‌کنند (Klotz and Lynch, 2007: 7). این موضوعات نشاندهنده‌ی ارزش استراتژیک امنیت هنجاری در عرصه گفتمان و رفتار است. هیچ دولتی نمی‌تواند نسبت به کاهش فضای تنفس هنجاری خود بی‌تفاوت باشد. فضای تنفس هنجاری و ارزشی رابطه‌ای مستقیم با امنیت هنجاری هر دولت و حتی هر بازیگر غیر دولتی دارد، چرا که هنجارهای جاری در عرصه‌ی نظام بین‌الملل عرصه‌ی رفتارها را برای دولت‌ها تعریف می‌کنند. به همین دلیل می‌توان گفت که گسترش هنجارهای شکل دهنده و مورد تأکید یک دولت در عرصه‌ی نظام بین‌الملل به معنای کاهش هنجارهای رقیب خواهد بود و دولتی که در این موارد در موضع ضعف قرار گیرد سرنوشتی غیر از بحران‌ها و البته انحلال اجتماعی برای

آن قابل تصور نیست. این رابطه فقط در عرصه‌ی نظام بین‌الملل خود را مطرح نمی‌کند بلکه در عرصه‌ی داخلی نیز یکی از مهمترین عناصر نفوذ یک فرد و یا حزب در رأس قدرت از رابطه‌ای میان گفتمان و ارزش‌های مورد تأکید فرد یا حزب منشق می‌گردد.

یکی از مهمترین دلایل تأکید بر امنیت هنجاری مبحثی چون دشمن‌شناسی است. به عبارت دیگر، دشمن‌شناسی یکی از مهمترین ضروریات حفظ و بقای هر کیانی از جمله دولت‌هاست (حاج یوسفی و اسلامی، پاییز ۱۳۸۸: ۱۸۰). بنابراین هر کیانی اعم از فرد یا دولت باید بتواند فرصت‌ها را برای تنفس هنجاری خود چه در عرصه‌ی داخلی و چه در عرصه‌ی خارجی فراهم کرده و آن را گسترش دهد. در این صورت است که یک بازیگر می‌تواند به حضور مستمر خود در پهنه‌ی روابط بین‌الملل امیدوار باشد.

اگر نتوانیم بگوییم مهمترین، اما بی‌شک یکی از مهمترین راه‌های دستیابی به امنیت هنجاری در عرصه‌ی گفتمان سیاسی و سیاست خارجی متجلی می‌گردد. عرصه‌ی گفتمان، تبلیغات، رسانه، (اعم از تصویری، شنیداری و مکتوب) و همچنین اشاعه‌ی ایدئولوژیک ارزش‌ها، امیدواری به تداوم هنجاری یک جامعه را بیشتر کرده و به آن کمک می‌کند به هنجارهای خود مشروعیت بخشد. عرصه‌ی گفتمان جایی است که قدرت هنجاری یک دولت در آن تبلور یافته و گسترش می‌یابد. این پهنه را قدرت نرم نیز نامیده‌اند. ولی تفاوت در این است که در مبحث قدرت نرم، بحث بر نفوذ بر آرا و اهداف بازیگر دیگر (اعم از دولتی یا غیر) است. به عبارتی دیگر قدرت نرم توانایی به دست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن است (بیگی، ۱۳۸۸: ۳۶). یا به بیان دیگر قدرت نرم متکی به توانایی شکل دادن به ترجیحات دیگر بازیگران است (نای، پاییز ۱۳۸۶: ۱۱۰). در حالیکه در قدرت هنجاری تأمین امنیت دولت یا غیر، از طریق تأکید بر روی ارزش‌های حیاتی خود و نفی ساختار ارزشی و اجتماعی دشمن است. در قدرت هنجاری نیز این بحث اینگونه مطرح می‌شود که، عوامل ادراک یک ارزش از هنجارهای موجود ساخته می‌شود. چنین وظایف، دستورها و ممانعت‌هایی برای بیان و استدلال در مورد تحمیل اهداف به طور اجتماعی به کار می‌رود (Oren, et.al, 2010: 815).

مشروعیت‌یابی جهت تحمیل اهداف، نیاز مبرم به بسط فضای گفتمانی در راستای اهداف مشخص خواهد داشت. از این منظر در اختیار گرفتن فضای گفتمانی اهمیتی دوچندان خواهد داشت. به طوری که عصر جهانی شدن را عصر گفتمان نامیده‌اند. این فراملیت گفتمانی ریشه در همگرایی محتوایی و ساختاری سه ساخت زبان ملی، زبان منطقه‌ای و زبان بین‌المللی دارد که در نهایت گفتمان حاکم را می‌سازد. به عبارت دیگر گفتمان فراملی در فضای همگرایی میان

گفتمان ملی و گفتمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد (بشیر، تابستان ۱۳۸۸: ۶۰). گفتمان حاکم بر روابط بین‌الملل حضور هر دولتی را تضمین کرده و یا می‌تواند حضور یک دولت را به خطر اندازد. به بیان دیگر هر دولت و جامعه‌ای برای استحکام فیزیکی خود به ایده‌های پیوند دهنده و سازمان دهنده‌ای نیازمند است که موجودیت آن را تضمین کند. در غیر این صورت در شرایط رقابت آمیز بین‌المللی با مشکل مواجه خواهد شد (کرمی، زمستان ۱۳۸۶: ۴۲).

### تضاد ایدئولوژیک در تفسیر مفاهیم میان ایران و اسرائیل

مفاهیم بسیاری در گفتمان ایران و اسرائیل میان این دو نظام، مورد چالش قرار گرفته است. هر کدام از این نظام‌ها خواستار تعریف مفاهیم مورد چالش، در راستای هستی‌شناسی، ارزشی و ایدئولوژی خود هستند. مفاهیمی چون مقاومت، عملیات شهادت‌طلبانه، ایثار، امت واحده، امت اسلامی، سازش اعراب و اسرائیل و گسترش سلطه از طریق دیوار جداسازی و بسیاری دیگر از مفاهیم، گفتمانی هستند که جمهوری اسلامی ایران بر آن‌ها تأکید داشته و سعی در گسترش این گفتمان در راستای ارزش‌های اسلامی و ملی خود و البته، مبتنی بر اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارد. در مقابل اسرائیل همواره کوشش کرده است بار ارزشی این مفاهیم را از آن‌ها گرفته و در عرصه‌ی گفتمان، با تفسیری متضاد و حتی گفتمانی ضد ارزشی، بار ارزشی و اسلامی این مفاهیم را از بین برده یا مفاهیم دیگری را جایگزین آن‌ها کند. سرزمین اسرائیل بزرگ، سرزمین موعود،<sup>۱</sup> عملیات انتحاری<sup>۲</sup>، ترور و گروه‌های تروریستی، دیوار ضد تروریسم، صلح اعراب و اسرائیل و بسیاری دیگر از واژه‌های مورد تأکید اسرائیل از این نمونه‌اند. رژیم صهیونیستی به این دلیل بر این واژگان و گفتمان تأکید می‌کند که می‌خواهد بار ارزشی مفاهیمی چون ایثار، شهادت، مقاومت و دیگر مفاهیم ارزشی را از آن‌ها گرفته و این به این رویدادها را دارای معانی ضد ارزشی کند.

ایران و اسرائیل در دو پهنه‌ی ارزشی جدا از همدیگر قرار گرفته‌اند. به همین دلیل خواهان گرفتن فرصت‌های گسترش هنجارهای رقیب خود در منطقه و البته پهنه‌ی گسترده‌تر نظام بین‌الملل هستند. هر کدام از مفاهیم فوق و بسیاری مفاهیم دیگر، مورد چالش این دو نظام ارزشی قرار گرفته‌اند. هر کدام از این دو نظام ارزشی درصدد ارائه‌ی تعاریف متناسب از این

1. The Eretz Israel

2. The Suicide Attacks

مفاهیم، با ارزش‌ها و انگاره‌های خود هستند زیرا می‌خواهند خود را نماینده‌ی نوعی خاص از هنجارهای بومی خود در عرصه‌ی گفتمان معرفی کنند. قطعاً این معرفی ریشه در باورها و ارزش‌های هر کدام از طرفین خواهد داشت. در صورت موفقیت هر نظام گفتمانی، زیست سیاسی برای آن سهل‌تر و برای رقیب دشوارتر خواهد شد.

این خوانش‌های چندگانه‌ای<sup>۱</sup> است که میان این دو نظام هنجاری همواره در تضاد و تقابل بوده است. به این معنا که هر کدام از مفاهیم فوق را می‌توان به گونه‌های متعدد و در فرهنگ‌های متفاوت مورد بازخوانی و تفسیر قرار داد. تفسیرهای متفاوت منجر به برداشت‌های ارزشی از هر مفهوم و رویدادی خواهد شد. چرا که رویدادهای مختلف نیز به انواع مختلف و در نظام‌های هنجاری متفاوت قابل بازخوانی و تفاسیر مختلف می‌گردد. واژه‌ی گفتمان به صورت‌ها و اشکال مختلف تعریف می‌شود و در اینجا گفتمان به معنای نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی است که شیوه‌ی خاصی از کنش و رفتار را ممکن می‌سازد. بر این اساس، گفتمان سیاست خارجی، ارزش‌ها و باورهای فردی و شخصی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی نیست، بلکه باورهای عمومی نهادینه شده مورد توافق آنان یا ساختار معنایی خاصی است که آنان در وضعیت و موقعیت مشخصی با خود داشته‌اند که به شیوه‌ی نگرش‌شان به روابط و نظام بین‌الملل قوام می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۸۷). جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل نیز به لحاظ الگوهای معنایی متفاوت در نظام بین‌الملل در جهت گسترش معانی هماهنگ با نظام ارزشی خود بوده‌اند. در این فصل سعی خواهد شد تا برخی از این مفاهیم، رویدادها و معانی مختلفی را که در گفتمان هر کدام از این دو نظام ارزشی مورد بازخوانی‌های متفاوت قرار می‌گیرد، بررسی گردد.

### سرزمین موعود یا دولتی ساختگی

تأسیس دولت اسرائیل، حاصل جنبش صهیونیسم به رهبری «تئودور هرتسل»<sup>۲</sup> است. هویت این رژیم دارای دو بعد تأکید بر هویت یهودی و رسالت تأسیس وطن قومی است (یاسری، ۱۳۸۷: ۱۲۷). از سویی دیگر بنا به باور صهیونیست‌ها ریشه‌ی پیدایش صهیونیسم سیاسی را باید در تاریخ و عقاید مذهبی یهودیت یافت (حیران نیا، زمستان ۱۳۸۸: ۹۱). شاید اولین نقطه‌ی چالش در دنیای واژگان میان ایران و اسرائیل تعاریف متضاد و تفاسیر مختلفی است که از

1. Double Reading

2. Theodor Herzl

سرزمین فلسطین شده است. اسرائیل همواره ادعا کرده است که این سرزمین، سرزمین آباء واجدادی آن‌ها است. وعده‌ی آن نیز در تورات و دیگر کتب تاریخی آن‌ها به یهودیان داده شده است. حتی «هرتسل» در کتاب «دولت یهود» فلسطین را خانه‌ای تاریخی و بسیار با اهمیت برای قوم یهود نام برده و می‌نویسد ما می‌توانیم فلسطین را به پایگاه اروپا در مقابل آسیا تبدیل کنیم. ما می‌توانیم فلسطین را به پایگاه افتخار خود تبدیل کنیم. این پایگاه افتخار، سمبولی بزرگ برای حل مشکل یهودیان بعد از قرن نوزدهم خواهد شد (Herzle, 1896: 15).

موضوع حائز اهمیت این است که فلسطین نه تنها به عنوان سرزمین موعود و تاریخی متعلق به قوم یهود نام برده شده است، بلکه از این سرزمین به عنوان پایگاه اروپا در مقابل آسیا نام برده شده است. از طرفی دیگر «هرتسل» در اثر دیگر خود «سرزمین جدید قدیمی»<sup>۱</sup> این ایده را مطرح کرده است که جامعه‌ی جدید در واقع یک جامعه‌ی مشترک‌المنافع با جامعه‌ی بین‌المللی بر پایه‌ی موضوع ناسیونالیسم است (Kramer, Spring 1997: 89). «ریچ» و «کیوال» نیز در شرح دوگانگی و تعارض ارزشی اسرائیل بیان کرده‌اند که جامعه‌ی اسرائیل در یک دوگانگی خیلی شدید قرار دارد. از یک سو متعلق به فرهنگ غربی است و جوهره‌ی فرهنگ غربی در درون مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن جریان دارد و از سوی دیگر در بستر جغرافیایی و جمعیتی قرار گرفته است که با این جوهره در تعارض است (افتخاری، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

سیاستمدار با سابقه‌ی اسرائیلی «ابا ابان» درباره‌ی اعتقاد خود درباره‌ی خاورمیانه می‌گوید: در حقیقت شک و تردید نیست که این منطقه به طور مطلق متعلق به قوم یهود است! (یاسری، ۱۳۸۷: ۱۱۵) و همواره یکی از اهداف مهم اسرائیل تلاش برای ایجاد اسرائیل بزرگ در عمق سیاسی، اقتصادی و استراتژیک آن، به جای چارچوب مرزهای دینی و توراتی بوده است (یاسری، ۱۳۸۷: ۱۱۳ و ۱۱۲). حتی اسرائیل می‌کوشد در اذهان مردم این ایده را گسترش دهد که حق قانونی یهودیان بر فلسطین (گسترش ایده‌ی کنعانی از نیل تا فرات) از طرف حزب صهیونیسم حمایت شده است. این حمایت نیز بر پایه‌ی ایده‌ی تاریخی اسرائیل موعود تداوم خواهد داشت! (Zoltan, 2010: 202).

«مناخیم بگین» رهبر پیشین حزب لیکود و نخست وزیر پیشین اسرائیل در مورد جداسازی اسرائیل و فلسطین اعتقاد داشت جداسازی فلسطین غیر قانونی است و هرگز رسمیت نخواهد یافت. سرزمین موعود به مردم اسرائیل بازگردانده خواهد شد؛ تمامی آن و برای همیشه و «گلدامایر» رهبر پیشین حزب کارگر و یکی دیگر از نخست وزیران اسرائیل معتقد بود:

موضوعی به نام «مردم فلسطین» وجود ندارد. وی توصیه کرده بود که اصلاً تصور نکنید که ما آمدم و آن‌ها را بیرون انداختیم و کشورشان را تصاحب کردیم، بلکه آن‌ها اصلاً وجود نداشتند! (پتراس، ۱۳۸۷: ۱۲۶\_۱۲۵).

ولی هیچ‌گاه نمی‌توان به راحتی کتمان کرد که از فردای جنگ جهانی اول، اگر عراق موفق‌ترین سرزمین تحت قیومیت بریتانیا و اردن سهل‌ترین آن بود، فلسطین ثابت کرد که ناموفق‌ترین و دشوارترین مستعمره‌ی بریتانیا در خاورمیانه بوده است. ریشه‌های این مسئله شاید به تضادهای ذاتی در «اعلامیه‌ی بالفور» برگردد. بی‌گمان هیچ‌ساز و کاری برای بریتانیا در ایجاد یک موطن ملی برای یهودیان بدون نادیده گرفتن حقوق اعراب بومی فلسطین وجود نداشت (روگان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). این تضادها خود باعث بسیاری از رویدادهای ضد اسراییلی در منطقه شده است.

#### مرزهای فیزیکی و مرزهای هویتی

مرز هر دولت و کشور در دو وادی تعریف می‌گردد. وجهه‌ی اول همان مرز فیزیکی است که میله‌گذاری‌های مرزی آنرا مشخص می‌کند. ولی شاید وجه دیگر مرز (که بسیار نیز با اهمیت است) مرزهای هویتی و هنجاری است. مرزهای هویتی مشخص‌کننده‌ی مرزهای فیزیکی در اعماق اندیشه و هنجارهای یک جامعه هستند. هر جامعه‌ای به اشکال مختلف سعی در پاسداری از این مرزها دارد. مناقشات مرزی میان کشورها تنها ریشه در منافع و مسائل مادی نداشته است. مناقشات مرزی در بسیاری از موارد بازتاب دهنده‌ی اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ میان دو دولت یا دو فرهنگ متفاوت است. بی‌دلیل نیست که دولت ترکیه بعد از گذشت حدود یک قرن از اشاعه‌ی ارزش‌های سکولار و گفتمان دموکراتیک هیچگاه نتوانسته پیوندی مستحکم میان خود با گروه‌های مبارز کرد و پ.ک.ک برقرار کند.

مرزهای معنوی و هویتی هیچگاه به راحتی مرزهای فیزیکی یک دولت شناخته نمی‌شوند زیرا این مرزها ریشه در باورهای تاریخی، فرهنگی و هویتی یک جامعه دارند. اختلافات آن‌ها نیز در عرصه هویت‌ها و تکوین تاریخی بروز می‌یابد. به همین دلیل است که هر فرهنگ، قومیت و جامعه‌ای با تمام توان از این ایده‌ها و ارزش‌ها پاسداری کرده و حتی بسیاری از مردم حاضرند جان خود را در پاسداری از این ایده‌ها بپردازند. بسیاری از مفاهیم فرهنگی در گفتمان سیاسی و اجتماعی جوامع در این حوزه‌ها شکل گرفته است. فرهنگ مقاومت و شهادت در فرهنگ مسلمانان و یا در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر ناظر بر همین مطلب است. حمله به

مرزهای فیزیکی و هویتی حمله به ارزش‌های شکل دهنده‌ی یک جامعه محسوب شده و باعث تحقیر روحی جامعه خواهد بود. تاریخ نشان داده هیچ هویتی به راحتی از تحقیر خود چشم‌پوشی نکرده است. بی دلیل نبود که «ماکس وبر» در سخنرانی تاریخی خود در ۱۹۱۹ خاطر نشان کرده بود که: یک ملت شکست را می‌پذیرد ولی تحقیر را نمی‌پذیرد (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

اسرائیل همیشه کوشیده است مرزهای هویتی خود را گسترش داده و به آن دست یابد. طرح ایده‌هایی چون سرزمین اسرائیل بزرگ<sup>۱</sup>، از نیل تا فرات<sup>۲</sup> در این جهت بوده که اسرائیل هویت خود را فراتر از سرزمین‌های اشغالی دیده و تعریف کرده است. بی دلیل نبود که آریل شارون اعلام داشت: همه باید حرکت کنند، بروند و هر تعداد تپه را که می‌توانند بگیرند و شهرک‌های بزرگتر بسازند؛ زیرا هرچه امروز بگیریم، از آن ما خواهد ماند (کارتر، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۳۶۱).

در اذهان یهودیان مرزهای دولت یهود تعریفی فراتر از مرزهای اشغالی کنونی دارد. این مرزها در حال حاضر از نیل تا فرات است که آن نیز با وعده‌ای الهی تعریف شده است! بنابراین تعارض این ایده با آنچه که دولت‌های عرب همواره بر آن تأکید داشته‌اند نیز کاملاً قابل بررسی است. در واقع عرب‌ها تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ را تجاوز به حقوق تاریخی، ارضی و قومی خویش تلقی کردند. در چشم آن‌ها میان موجودیت دولت یهود در دو هزار سال پیش و تأسیس یک کشور جدید در سرزمینی که اعراب در طول تاریخ آنرا وطن خود می‌دانستند و در آنجا بطور پیوسته سکنی و حضور داشته‌اند، هیچ گونه پیوستگی وجود ندارد. از این رو عرب‌ها، اسرائیل را پدیده‌ای ساختگی معرفی کرده و تصمیم گرفتند آن را به دریا اندازند (پتکوویچ، اردیبهشت ۱۳۶۷: ۴).

حال مسلمانان نه تنها سرزمین‌های اشغالی را در تصرف غیر مسلمانان می‌دیدند؛ بلکه خود را با ایده‌ای مواجه می‌دیدند که سعی در از بین بردن ارزش‌ها و هنجارهای جوامع آن‌ها داشته و مرزهای هویتی خود را نیز با تعریفی بسیار گسترده و تهدیدی بسیار عمیق بر هنجارهای جوامع اسلامی ابراز می‌کند. تلقی مسلمانان به طور عام و جمهوری اسلامی ایران به طور خاص از این ایده‌ها و گفتمان چیزی جز دشمن هستی شناختی نمی‌توانست باشد. اسرائیل خود را در گستره‌ای فراتر می‌دید. شهید نواب صفوی به همین دلایل بود که حمله اسرائیل به سرزمین اسلامی چه عرب و غیر عرب را حمله به سرزمین اسلام تعبیر کرد (حسینیان، ۱۳۸۷، مجلد اول: ۳۵۳) و در مقابل آن موضع گرفت. حتی در

1. The Land Of Great Israel

2. The Nile-to-Euphrates

نامه‌ی سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد با موضوع طرفداری ایران از فلسطین به تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۴ آمده است که روزنامه‌ی الاخبار می‌نویسد: به جا و مناسب است که جامعه‌ی عربی شروع به تبلیغاتی برای قضیه‌ی فلسطین و قضایای اعراب در ایران بنماید. زیرا ملت ایران، فلسطین را جزء لاینفک خود می‌داند (یزدانی، ۱۳۷۴: ۸۰). آنچه در این گونه‌ی مراسلات و موضع‌گیری‌ها دیده می‌شود این است که ملت مسلمان ایران بر اساس برداشت‌های ارزشی خود مطابق با فرهنگ اسلامی عمل نموده و حتی قبل از تشکیل نظام جمهوری اسلامی نیز نسبت به موضوع فلسطین حساسیت خاصی داشته است و البته لازم به یادآوری نیست که اشغال فلسطین، تجاوزات نظامی و ضمیمه‌سازی خاک دیگر کشورها مانند لبنان و بلندی‌های جولان سوریه به اراضی اشغالی فلسطین نتیجه‌ی باور سران یهود به اسطوره‌ی اسرائیل بزرگ است (باقری، ۱۳۸۷: ۱۳۸). ادامه‌ی این کار برای اسرائیل هنگامی سهل‌تر می‌گردد که در گفتمان هنجاری خود علیه سرزمین اسلامی فلسطین و مبنی بر سرزمین موعود بتواند به پیروزی برسد.

#### گفتمان امت واحده

این تضاد هنجاری میان مسلمانان و صهیونیست‌ها است که باعث درگیری این دو نظام ارزشی در عرصه‌ی گفتمان شده است. به همین دلیل بود که بسیاری از علمای اسلامی نسبت به این اتفاق واکنش نشان دادند. آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خویی، شهید نواب و بسیاری دیگر از علمای ایران جزء این دسته‌اند. به فرموده پیامبر اسلام: «المؤمنون کبنیان» واحد، یشد بعضاً بعضاً». این از جمله احادیثی است که تأکید بر اتحاد مسلمانان و تشکیل امت واحده دارد. تفکر امت واحده و ید واحده نیز بر این امر ناظر است که مسلمانان در تمامی دنیا خارج از تابعیت‌های ملی، قومی، قبیله‌ای یا نژادی تابعیت یک دین، اندیشه، و ایدئولوژی را با نام امت اسلامی دارند. آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که ناظر بر این مطلب است که: «إِنَّمَا الْمُسْلِمُونَ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ» است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ) (طریق واحد و دین یگانه شما آئین اسلام است و من یکتا پروردگار و آفریننده‌ی شما هستم پس مرا پرستش کنید).

امت واحده به بیان قرآن حتی قبل از وجود دین اسلام وجود داشته است. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا



اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اِخْتَلَفَ فِيهِ اِلَّا الَّذِينَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِينَ اٰمَنُوا لِمَا اِخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِ اللّٰهِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup> (مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیائی به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه‌ی کسانی که اهل آن بودند و انگیره‌شان در اختلاف، حسادت و طغیان بود. در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند). بنابراین تفکر امت اسلامی و حتی تمامی ابناء بشر به عنوان یک امت واحد در تفکر اسلامی دارای ریشه‌های بسیار عمیق است.

جمهوری اسلامی ایران همواره بر مبانی ارزشی امت واحد تأکید داشته است. گفتمان امت محور، حتی قبل از تشکیل جمهوری اسلامی ایران در بین متفکرین آن زمان از جمله امام خمینی، شهید مطهری، شهید نواب صفوی و بسیاری دیگر از اندیشمندان و متفکرین دیگر رواج داشته است. چنانچه آیت‌الله کاشانی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۷ تصریح کرد که اسلام حدود و ثغوری برای مسلمین تعیین نکرده و نقطه سرزمین معینی را برای آن‌ها وطن قرار نداده است و همه‌ی مناطق و ممالک اسلامی وطن مسلمین است (حسینیان، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۰) و امام خمینی گفته بودند: مسلمانان باید ید واحد باشند. اینها باید دولت واحد باشند؛ مجتمع باشند؛ خودشان را از هم جدا ندانند (صحیفه امام، جلد ۱۰: ۲۲۳).

امام خمینی همیشه نسبت به سلطه‌ی فرهنگی غرب در ممالک اسلامی هشدار داده‌اند، تا جایی که این نوع از سلطه را حتی بالاتر و خطرناکتر از سلطه‌های سرزمینی و مادی دانسته‌اند. امام در جایی می‌فرماید: این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه‌ی ممالک اسلامی، مهم‌تر این سلطه‌ی فرهنگی بوده است (صحیفه امام، جلد ۱۲: ۳۱۹). سلطه‌ی فرهنگی از آنجا دارای اهمیت بسیار است که کلیت نظام هنجاری و ارزشی یک جامعه را به چالش گرفته و تداوم هویت اجتماعی شکل گرفته از آن را به خطر می‌اندازد. مخاطرات شکل‌گیری و تداوم حضور اسرائیل را نیز از همین نوع سلطه در فضای هنجاری دانسته‌اند. در واقع رژیم صهیونیستی نه تنها خطری برای زمین و منابع و ثروت‌های آن است، بلکه خطری برای هویت اسلامی است (حاج علی، ۱۳۸۸: ۱۴۳) و چنانچه نتوان با این تهدید مبارزه کرد موجودیت شکل‌دهنده به دولت‌های اسلامی به

خطر خواهد افتاد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران همواره گفتمان صهیونیستی سرزمین موعود و ایده از نیل تا فرات را به معنای شکست هنجارهای مسلمانان می‌داند.

در این خصوص کلیه‌ی شیعیان جهان اتفاق نظر دارند. چنانچه حزب‌الله در مانیفست خود تأکید کرده که: «ما فرزندان حزب‌الله خودمان را امت اسلامی در جهان می‌دانیم، امتی که با وحشیانه‌ترین حملات استکباری در غرب و شرق برای تخلیه این امت از محتوای رسالت و پیام‌آور خاص خداوند آن روبه‌روست. هدف استکبار تخلیه‌ی این امت از همین مضمون، سلب امکانات و امتیازات آن، بهره‌برداری از توانمندی‌ها و نعمت‌های آن‌ها و سیطره بر تمام شئون آن است» (فضل‌الله، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

#### مقاومت، شهادت و تروریسم

تروریسم اصطلاحی است که بر سر تعریف آن توافقی میان حکومت‌ها یا تحلیلگران دانشگاهی وجود ندارد، اما تقریباً به شیوه‌های گوناگون به تعبیری منفی به کار می‌رود تا غالباً اقدامات گروه‌های فرادولتی خودساخته با انگیزه‌ی سیاسی علیه جان افراد را توصیف کند (مک‌لین، ۱۳۸۷: ۹۴۹). شاید گسترده‌ترین مباحث و تضاد هنجاری میان ایران و اسرائیل را بتوان در تفسیر از رویدادهایی چون انتفاضه و مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی یافت. موضوع مقاومت نه تنها میان ایران و اسرائیل بسیار مناقشه برانگیز بوده بلکه میان دولت‌های اسلامی و دولت‌های غربی از جمله آمریکا نیز چالش‌های فراوانی داشته است. ایالات متحده به عنوان حامی اسرائیل تنها به پشتیبانی مادی از این دولت اشغالگر نپرداخته است بلکه کوشش کرده است با گفتمانی هماهنگ با اسرائیل از فضای هنجاری رژیم صهیونیستی دفاع کرده و از هجمه انتقادات و فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای به اسرائیل کم کند.

اسرائیل و آمریکا خود را در یک ردیف هنجاری دیده و بی دلیل نیست که آمریکا تنها ۱۳ دقیقه پس از تشکیل اسرائیل آن‌را به رسمیت شناخت و تاکنون نیز بر همان طریق سابق عمل کرده است. حتی باراک اوباما در نطق‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۲ بر این هماهنگی هنجاری تأکید کرد و گفت: ما به عنوان کشوری که پس از استقلال اسرائیل بی درنگ آن‌را به رسمیت شناخت، عمیقاً متعهد هستیم که بقای آن‌را به عنوان یک کشور قدرتمند و یک سرزمین امن برای یهودیان تبدیل کنیم (اوباما، تیر ۹۰: ۶۴). بنابراین نه تنها اسرائیل بلکه آمریکا نیز با هم‌پیمانی با ارزش‌های اسرائیل سعی در مقابله‌ی گفتمانی با جمهوری اسلامی داشته است. تا جایی که جهان را با وجود ایران هسته‌ای به جهانی کافکایی تشبیه کرده‌اند.

اسرائیل هرگاه در مقابل مقاومت شهادت طلبانه‌ی گروه‌های فلسطینی و مسلمان قرار گرفته است، آن‌ها را به عنوان تروریست‌های بنیادگرا علیه مردم بی‌پناه یهودی ساکن در اسرائیل متهم کرده و حتی کوشش کرده که جنگ را پدیده‌ای تحمیلی به دولت و مردم اسرائیل مورد شناسایی و معرفی قرار دهد (انبار، ۱۳۸۸: ۹۶). هدف اسرائیل این بوده که خود را دولت - ملتی مظلوم از منظر تاریخی و در موقعیتی پر تهدید از طرف اعراب نشان دهد و این گفتمان را در اذهان ترویج دهد که همیشه قربانی تروریسم بوده است. همچنین اسرائیل کوشیده است که با القای منفی به رفتار مسلمانان تحت عنوان تروریسم آن‌ها را در اذهان جهانی به عنوان ملتی خطرناک و مخالف صلح نشان دهد. خطرناکتر از آن نیز این موضوع است که طرفداران اسرائیل بدبینی‌های غیر منطقی سیاست‌های اسرائیل را به دولت آمریکا انتقال می‌دهند. مطابق سیاست‌های اسرائیل، تمام اعراب مورد سوء ظن هستند (پتراس، ۱۳۸۷: ۴۹). اسرائیل به خوبی می‌داند یکی از مهمترین برگه‌های بقای آن و همچنین حمایت جامعه‌ی جهانی از آن شناسایی گروه‌های جهادگر مسلمان تحت عنوان تروریسم است. خصوصاً پس از واقعه‌ی یازده سپتامبر موقعیت برای ترویج و گسترش این گفتمان در صحنه‌ی جهانی توسط جبهه‌ی غرب هموار شد. چنانچه پس از یازده سپتامبر اعتقاد گسترده بر این بود که جهان با یک به اصطلاح تروریسم نوین روبه‌روست (مک‌لین، ۱۳۸۷: ۹۵۰).

اسرائیل به خوبی می‌داند باید بار منفی واژه‌ی تروریسم را بر دوش مسلمانان نهادینه کند. کارشناسان تروریسم نیز به منظور پایان دادن به بحث‌ها و جلوگیری از معطوف شدن اذهان عمومی به یافتن علل حمایت آن‌ها از جنگ‌های امپریالیستی و توسعه‌طلبی‌های اسرائیل و مخالفت با ناسیونالیست‌های عراق و مبارزان فلسطینی، دست به دامن عبارات احساسات برانگیز «تروریست‌های بنیادگرای اسلامی»<sup>۱</sup> می‌شوند (پتراس، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

اگر اسرائیل بتواند این گفتمان را در عرصه‌ی جهانی گسترش دهد به اهداف بسیاری دست خواهد یافت. اول اینکه می‌تواند بار مسئولیت اقدامات غیر انسانی خود در بسیاری از موارد کاهش دهد. همان‌طور که حتی در مورد مصادره‌ی وجوه ارسالی از طرف سازمان‌های حقوق بشری به وسیله‌ی تل آویو، آن‌ها ادعا می‌کردند: بخشی از این وجوه مصادره شده، احتمالاً برای تأمین مالی تروریسم اعراب منحرف می‌شده و کنترل اسرائیل باید برای جلوگیری از سوء استفاده‌هایی که ممکن است صلح را به خطر اندازد، کافی باشد (کارتر، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در مرحله دوم نیز می‌تواند حمایت جامعه‌ی جهانی از مردم بی‌دفاع فلسطین و همراهان آن‌ها

مانند جمهوری اسلامی ایران را مشکل‌ساز کرده و روند این حمایت‌ها را به مخاطره اندازد. در درجه‌ی آخر می‌تواند به راحتی روند گسترش مرزهای سرزمینی خود را در سرزمین‌های اشغالی تسریع بخشد. چنانچه به بهانه‌ی حمایت از شهرک‌های یهودی در کرانه‌ی غربی و تضمین عدم تقسیم قدس و تأمین امنیت شهرک‌نشینان دو سوی خط سبز و به منظور جلوگیری از خطرات جمعیتی که به وسیله‌ی آن ماهیت یهودی دولت اسرائیل را تهدید می‌کند، فریاد جدایی بین آنان و فلسطینی‌ها در اسرائیل بلند شد (موسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

از نظر اسرائیل در انتفاضه‌ی فلسطینیان علیه اسرائیل، هسته‌ی افراطی فلسطینی‌ها به مقاومت خشونت‌آمیز خود ادامه می‌داد و به تحریم‌های تجاری، اعتصاب‌های عمومی، تعطیلی کار و فعالیت‌های تروریستی گسترده در داخل مبادرت می‌ورزید (انبار، ۱۳۸۸: ۷۹). از همین منظر است که اسرائیلیان شروع به تبلیغات و خلق گفتمانی جدید در مورد جنگ گریز ناپذیر کرده‌اند. جنگی که به اسرائیل تحمیل شده است و رهبران آن هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی در مقابل ایجاد و مدیریت آن نداشته و البته تبعات آن نیز بر دوش هر دو طرف درگیر خواهد بود (Waxman, Winter 2006\_2007: 28).

از طرف دیگر جمهوری اسلامی همواره تأکید کرده است که رژیم اشغالگر صهیونیستی حقوق یک ملت را نادیده گرفته و به بهانه‌ی ظلم علیه یهودیان در جریان هلوکاست، هویتی ساختگی را به منطقه‌ی خاورمیانه تحمیل کرده است. به طوری که گفتمان پیرامون هلوکاست به یکی از بزرگترین منابع هویتی و ارزشی اسرائیل تبدیل شده است. تأکید اسرائیل بر هلوکاست تا حدی است که محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری ایران در همایش هلوکاست؛ دروغ مقدس غرب در بهمن ماه ۱۳۸۷ در پیام خود، شکستن قفل هلوکاست را به مثابه بریدن رگ حیاتی رژیم صهیونیستی دانست (دهقانی فیروز آبادی و نوری، ۱۳۹۰: ۲۵۹). بنابراین، دولت ایران تبدیل آرمان‌های مسلمانان مبارز را تحت عنوان تروریسم تهدیدی علیه امنیت هنجاری و امنیت هستی‌شناختی خود تعبیر کرده و با آن به مبارزه پرداخته است زیرا مبارزه در جهت دستیابی به دستاوردهای مبانی ارزشی و هنجاری را حق هر مسلمانی می‌داند.

#### مقاومت و ایثار در گفتمان جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران اقدامات مبارزان مسلمان، مخصوصاً مبارزان فلسطینی را تحت عنوان مقاومت، ایثار و از خودگذشتگی نام برده و تنها راه حل موضوع فلسطین را نیز پایداری و

استقامتی دانسته که با مباحث هستی‌شناختی مسلمانان هماهنگی دارد. آیت‌الله خامنه‌ای در فرمایشات خود در خطبه‌های نماز عید فطر در ۱۳۸۲/۰۹/۰۵ فرمودند: «نسل نوح‌استه فلسطین بیدار شده و فهمیده است که راه نجات از دست دشمن اشغالگر چیزی جز مبارزه نیست؛ فهمیده است که حضور در جلسات جهانی و برطبق میل اشغالگران و حامیان آن‌ها حرف زدن، راه نجات فلسطین نیست؛ فهمیده است باید بایستد، بخواهد، همت و فداکاری کند، تا به هدف برسد. این را ملت فلسطین از بُنِ دندان دانسته و فهمیده است؛ لذا مقاومت می‌کند. وقتی سرچشمه‌ی این احساس از منشأ دینی و اعتقاد به توحید ناشی شود - که امروز بحمدالله در فلسطین این‌طور است - هرگز خشک نخواهد شد. امیدواریم خدای متعال روز پیروزی فلسطینی‌ها را هرچه نزدیکتر بفرماید» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

جمهوری اسلامی ایران به این دلیل بر واژه‌ی مقاومت تأکید دارد که در نظام هنجاری مسلمانان واژه‌ای با ارزش ذاتی و مقدس خوانده شده و گفته شده است که اگر چنانچه دشمن تمام یا بخشی از خاک کشور را اشغال کند، ملت باید برای آزادسازی آن از اشغال دشمن به پا خیزد. این تکلیف واجب کفایی است (فضل‌الله، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

جمهوری اسلامی ایران تنها در محیط داخلی خود معتقد به حفظ ارزش‌های اسلامی نیست بلکه سیاست خارجی نیز باید بر اساس آموزه‌ها و موازین اسلامی و تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی تنظیم گردد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۲). از طرفی دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی قاعده‌ی اسلامی نفی سبیل که بر اساس آن غیر مسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند به میزان بیگانه‌ستیزی افزود. البته ویژگی اسلامی هویت جمهوری اسلامی، در کنار خصلت عدالت‌طلبی و جهان‌گرایی آن، نقش‌هایی را بر عهده‌ی دولت قرار داده است که حمایت از جنبش‌های انقلابی و اسلامی یکی از آن‌ها به شمار می‌رود (جوادی ارجمند و چابکی، بهار ۱۳۸۹: ۵۱).

#### دیوار حایل ابزار سلطه یا حائل میان تروریسم و ملت یهود

رژیم صهیونیستی اقدام به ساخت دیواری تحت عنوان دیوار ضد تروریسم<sup>۱</sup> نموده است. ساخت دیوار حایل از ژوئن ۲۰۰۳ از طرف اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی آغاز شد. ایده‌ی این اقدام در پی انتفاضه‌ی فلسطینیان برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و سخنرانی مشهور اسحاق رابین در سال ۱۹۹۴ شکل گرفت. رابین در سخنرانی خود بر جداسازی اسرائیل از فلسطین تأکید

کرده بود (Makovsky, 2004: 52). اسرائیل نام دیگر آن را نیز دیوار امنیتی<sup>۱</sup> گذاشته است. اسرائیل این اقدامات را در فضایی آکنده از گفتمانی ضداسلامی انجام داده است. ایده‌هایی چون جنگ گریز ناپذیر، تروریسم اسلامی، امنیت شهروندان بی‌دفاع یهودی و هجمه‌های تبلیغاتی بسیار گسترده‌ی دیگر علیه مسلمانان، ابزار ایجاد و ساخت این دیوار حایل بوده است. اسرائیل مجبور است این اعمال را در گفتمان مشروع شده‌ی خود پیش برد تا اگر هم نتوانست تمام مخالفت‌های بین‌المللی را از بین ببرد، حداقل از مقدار فشارهای بین‌المللی بر خود بکاهد. این در حالی است که جامعه‌ی جهانی معتقد است که با پایان جنگ سرد، در حالی که دیوارهای خصومت و اختلاف مانند پرده‌ی آهنین و دیوار برلین فرو ریخته است، دولت اسرائیل بنای دیواری نژادپرستانه را پایه‌ریزی نموده که موجی از انتقادات بین‌المللی را به همراه خود برای اسرائیل به ارمغان آورد. حتی دیوان بین‌المللی دادگستری با محکومیت این عمل اسرائیل آن را ملزم کرده است تا با جبران تمام خسارات وارده به تمام اشخاص حقیقی یا حقوقی مربوطه بر اساس روش‌های اصلی جبران خسارت در حقوق عرفی اقدام نماید (لامبرت، ۱۳۸۴: ۵۹). بنابراین برای رژیم صهیونیستی لازم است گفتمانی اتخاذ کند که به آن کمک کند تا به اهداف خود دست یابد. این گفتمان نیز همواره حصار امنیتی یا دیوار ضد تروریسم بود. ساخت این دیوار به نوعی تکمیل‌کننده‌ی ایده‌ی شهرک‌سازی‌های گسترده‌ی اسرائیل در اراضی اشغالی بود. این دو موضوع - ساخت دیوار حایل و ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین - دو روی یک سکه بودند که اسرائیل با گفتمان خاص خود، مبادرت به انجام این کار کرده است.

ساخت دیوار حایل گرچه از منظر فیزیکی و در فضایی مادی ساخته شده است، ولی این دیوار یا فنس دارای ابعاد بسیار گسترده‌ی هویتی و معنایی شده است. دیوار حایل برای هر کدام از طرفین (جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل) از منظر هنجاری و ارزشی نیز چالش‌های فراوانی را ایجاد کرده است. این چالش‌ها به دلیل این است که ساخت این دیوار از طرف هر کدام از این دو نظام هنجاری به طرق مختلف تفسیر و تفهیم می‌شود. اسرائیل نام این دیوار را دیوار ضد تروریستی گذاشته و ادعا می‌کند که ساخت این دیوار از نفوذ تروریست‌های مسلمان به داخل خاک اسرائیل جلوگیری می‌کند.

نماینده‌ی دائمی اسرائیل در سازمان ملل متحد در جلسات ۲۰ اکتبر و ۸ دسامبر ۲۰۰۳ مجمع عمومی بیان داشت: هر چه زودتر ترورها پایان پذیرد، ضرورت بیشتری به وجود دیوار نیست. دیوار به عنوان یک مرز نبوده و هیچ هدف سیاسی ندارد. همچنین اسرائیل استدلال می‌کرد که

## 1. The Security Fence

ساخت دیوار به انضمام سرزمین منتهی نخواهد شد و دیوار دارای ماهیتی موقتی است و هدف از ساخت دیوار توانمندی موثر اسرائیل در مقابله با حملات تروریستی است که از سمت کرانه‌ی باختری انجام می‌گیرد (افشاری، ۱۳۸۷: ۱۴۸). حتی نماینده‌ی دائمی اسرائیل در سازمان ملل در نطق ۲۰ اکتبر ۲۰۰۳ خود اعلام داشت که به عقیده‌ی اسرائیل ساخت این موانع با مفاد ماده ۵۱ منشور ملل متحد (حق ذاتی دفاع از خود) و قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ سازگار بوده است (همان: ۴۷).

اسرائیل تمامی این ادعاها را در پوشش گسترده‌ی رسانه‌ای در لوای مبارزه با تروریسم انجام داده است. حتی اسرائیلیان عنوان کرده‌اند که از بین رفتن مشروعیت بین‌المللی اسرائیل را نیز یکی از پیامدهای منفی مهمی دانسته که کشمکش اسرائیل و فلسطین عامل آن بوده است. ولی با وجود این آنچه اهمیت دارد این است که فلسطینی‌ها به طور شفاف به عنوان دشمنان صلح معرفی شوند (انبار، ۱۳۸۸: ۳۲۷). این از مواردی است که اسرائیل به طور مداوم آن را پی‌گیری کرده است. یعنی معرفی مسلمانان به عنوان تروریسم. حتی اگر دولتی (مانند جمهوری اسلامی ایران) بخواهد از هم‌کیشان خود در فلسطین حمایت کند رفتار آن به قول «یهزکل درور»<sup>۱</sup> تا حد زیادی به کشوری بی‌خرد (Crazy State) شباهت پیدا می‌کند! (انبار، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

بنابراین برای اسرائیل گسترش گفتمان ضد تروریسم در فضای بین‌المللی و اتهام آن‌ها به گروه‌های اسلامی جزء لاینقطع در ساخت دیوار امنیتی است. بسیاری از فلسطینیان تأکید دارند که مقامات اسرائیل، بر آنان یعنی بر یک ملت نام تروریست نهادند (کارتر، ۱۳۸۸: ۱۳). ولی اگر اسرائیل بخواهد بقای خود را در نظام بین‌الملل تضمین کند لاجرم این گفتمان را باید گسترش دهد که تمام تقصیرها بر نوع رفتار مسلمانان باز می‌گردد. به طور کلی می‌توان این نکته را مورد تأکید قرار داد که نظام‌های عقیدتی، سیاسی برای آسانی کار در رسیدن به هدف، دشمن را طوری جلوه می‌دهند که گویی او بالذاته اهریمن است (چامسکی، ۱۳۸۷: ۱۳).

گفتمان ضد تروریسم هموارکننده‌ی راه ساخت و گسترش دیوار حایل است. دیوارهای جداسازی به این دلیل ساخته می‌شود که اسرائیل بتواند اورشلیم شرقی را از شهرهای فلسطینی بیت‌الحم و رام‌الله و بقیه‌ی کرانه‌های غربی رود اردن جدا کند. (چامسکی، همان: ۳۹۵) و از آنجایی که دفاع از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان یکی از وجوه و ابعاد عدالت‌خواهی در سیاست خارجی دولت اسلامی عادل است (دهقانی فیروز آبادی و رادفر، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۱۳۸) جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی دیپلماسی عمومی و همچنین گفتمان اسلامی خود،

ساخت این دیوار را در راستای اهداف نژادپرستانه‌ی اسرائیل شناسایی کرده است. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران ساخت این دیوار را به شدت محکوم کرد. کمال خرازی وزیر امور خارجه وقت ایران اظهار داشت دیوار حایل بزرگترین نشانه‌ی آپارتاید بودن رژیم صهیونیستی است (رضوی، بهمن و اسفند ۱۳۸۳: ۱۷۰). از نظر دولت ایران، ساخت دیوار و جداسازی میان ساکنان دولت خودگردان با فلسطینیان مقیم اسرائیل مغایر با مذاکرات به اصطلاح صلح اعراب و اسرائیل و یا روند سازش با گفتمان ایرانی است. دیوار مذکور نه تنها موجبات انزوای فلسطین را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فراهم ساخته است، بلکه مغایر با اصول و قواعد حاکم بین‌المللی است.

تفکر ساخت دیوار حایل گرچه از طرف اسرائیل در گفتمان امنیتی و ضد تروریسم توجیه می‌گردد ولی برای مسلمانان به معنای دیواری جهت الحاق سرزمین مسلمانان آورده شده است. این اقدام اسرائیل به نحوی که در گزارش ۸ دسامبر ۲۰۰۸ گزارشگر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر نیز تأکید شده به معنی تصرف یا الحاق سرزمین دولت مغلوب توسط دولت اشغالگر است (علی بابایی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳: ۱۳۷).

### نتیجه‌گیری

سطح منازعات میان جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی تاکنون هیچگاه دارای فراز و فرود نبوده است. جمهوری اسلامی ایران در تمام برهه‌های تاریخی خود هیچگاه اقدام به شناسایی رژیم اسرائیل نکرده است. این در حالی است که روابط ایران با کشورهای دیگر به طور طبیعی دارای فراز و فرود است. به طور مثال حتی در مورد ایجاد روابط با بزرگترین دشمنان هنجاری و مادی خود مانند ایالات متحده‌ی آمریکا همواره مباحث گسترده‌ای در درون بافت سیاسی ایران در جریان بوده و در مورد آن مباحثات بسیار گسترده‌ای شکل گرفته است.

جمهوری اسلامی ایران و دولت اسرائیل همواره به دیدی خصومت به همدیگر نگریسته‌اند. سطح این منازعه تا حدی است که تمام عوامل دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. به طور مثال عوامل ژئوپولیتیکی که جزء ثابت‌ترین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی هر دولتی محسوب می‌شود نیز تحت تأثیر عوامل دیگر این منازعه قرار گرفت. بسیاری بر آن بودند که جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل به لحاظ ژئوپولیتیکی مجبور به ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی با یکدیگرند. چرا که هر دوی این دولت‌ها در حاشیه‌ی کشورهای عربی و



در حال منازعه با اعراب به صورت‌های مختلف هستند. اسرائیل که به طور کلی در محاصره‌ی اعراب قرار دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز در ژئوپولیتیک خاص خود در خلیج فارس همواره با اعراب جنوبی خود و همچنین همسایه‌ی شرقی خود یعنی عراق دارای چالش‌های گسترده‌ای است. به همین دلیل آن‌ها ناچار به برقراری روابط خاص با یکدیگرند. اما دیده شد که چنین اتفاقی حاصل نشد و سطح منازعه‌ی ایران و اسرائیل هیچگاه کم‌رنگ نشد.

بسیاری دیگر نیز بر این پندارند که دلیل منازعه‌ی میان ایران و اسرائیل تشکیل حکومتی اسلامی بود زیرا قبل از تشکیل جمهوری اسلامی و در زمان پهلوی دوم، ایران به صورتی دوفاکتور اسرائیل را به رسمیت شناخته و حتی بزرگترین حامی اسرائیل در منطقه بوده است. آن‌ها نیز به روابط شکل گرفته حول مسائل ژئوپولیتیکی استناد کرده و دلیل این همکاری را عوامل ژئوپولیتیکی حول محور اعراب و همسایگی ایران و اسرائیل دانسته‌اند. اما باز ما شاهد این بودیم که با وجود روابط گسترده میان ایران و اسرائیل، بافت مذهبی داخلی ایران نگاه بسیار منفی نسبت به این همکاری‌ها داشته است. بدنه‌ی مردمی و مذهبی ایران حتی قبل از تشکیل جمهوری اسلامی ایران اعتراضات خود را به همکاری شاه با اسرائیل ابراز داشت و در این اعتراض‌ها نیز آنچه مورد ذکر است عدم شناسایی رژیم اسرائیل از طرف اقدار مذهبی و علمای شیعه بود.

بنابراین باید به دنبال عوامل ثابت دیگری گشت که این چالش‌ها را تبیین کند. شاید بتوان مهمترین این عوامل را چالش‌ها و اختلافات هنجاری و ارزشی این دو هویت متضاد دانست. جمهوری اسلامی ایران و رژیم اسرائیل همواره به همدیگر به عنوان دشمنی هنجاری نگریسته‌اند. این دشمنی از آنجا آغاز شده که مبنای تشکیل رژیم اسرائیل در تعارض با هویت اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه است. در این نوع نگاه هرچقدر که عرصه برای اسرائیل فراختر گردد، عرصه‌ی هنجاری برای مسلمانان منطقه و جمهوری اسلامی ایران تنگ‌تر می‌شود. عکس این رابطه نیز صادق است و گسترده شدن عرصه‌ی هنجاری برای مسلمانان منطقه به معنای تنگ‌تر شدن عرصه‌ی هنجاری برای اسرائیل خواهد بود.

گسترش فضای هنجاری ناظر بر همین مطلب است. گسترش فضای هنجاری برای هر دولتی از آنجا دارای اهمیت است که در صورت تنگ شدن این فضا شعاع عملکرد هر دولتی در عرصه‌ی نظام کاهش می‌یابد. بنابراین تمامی دولت‌های حاضر کوشیده‌اند این عرصه را در اختیار خود گرفته و تا آنجا که مقدور است آنرا مدیریت کنند در غیر این صورت آنچه در انتظار آنان است ورشکستگی هنجاری است.

در این رابطه شاید بتوان مفهوم موازنه‌ی قوای هنجاری را به کار برد. به این مفهوم که گسترش فضای تنفس هنجاری برای یک دولت، به کاهش همان فضا برای دولت‌های متعارض منجر خواهد شد. به همین دلیل است که دولت‌ها بر این مباحث تأکید بسیار دارند. جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل نیز به این دلایل به منازعات گفتمانی برای گسترش فضای تنفس هنجاری خود پرداخته‌اند؛ زیرا به خوبی درک کرده‌اند که بهترین راه برای گسترش این فضا در عرصه‌ی گفتمان بروز می‌کند. در ادبیات هر کدام از این نظام‌های هنجاری با مفاهیم گسترده‌ای برخورد می‌کنیم که از طرف هر کدام از این دولت‌ها به اشکال مختلف تفسیر و فهم شده است.

مفاهیمی چون تروریسم اسلامی، عملیات انتحاری، سرزمین موعود، دیوار ضد تروریسم و بسیاری دیگر از جمله مفاهیمی است که از طرف اسرائیل در جهت گسترش فضای هنجارهای خود انتخاب شده و بر آن تأکید می‌گردد. در طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران رویدادهای مرتبط با فلسطین و اسرائیل را با واژگانی اسلامی تحت عناوین و مفاهیمی چون امت واحده، عملیات شهادت طلبانه، مقاومت، دیوار نژادپرستانه و عملیات اشغالگرانه تفسیر و تاویل کرده است. به طوری که دیده می‌شود راه برای هضم هر کدام از این هنجارها برای طرف مقابل نه تنها بسیار دشوار بلکه کاملاً غیر قابل پذیرش است. بنابراین، این دو هویت متعارض، این سطح از چالش را برای همیشه در عرصه‌ی گفتمان حفظ خواهند کرد.

## منابع

الف) فارسی

- آیت‌الله خامنه‌ای، (۱۳۸۲/۰۹/۰۵)، بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر، قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/keyword-print?id=2662>
- آقایی، داود، رسولی، الهام، (۱۳۸۸)، «سازهانگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل» فصلنامه سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۳۹، بهار، شماره ۱.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۵)، «فرآیندهای سیاسی- اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم»، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار، شماره ۷۱.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: نشر مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: سمت.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۵)، «جایگاه منافع و امنیت ملی در ساختارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، زمستان، شماره هشتم.
- انبار، افرائیم، (۱۳۸۸)، امنیت ملی اسرائیل، ترجمه‌ی حمید نیکو، تهران: موسسه اندیشه‌سازان نور.
- اوباما، باراک، (۱۳۹۰)، «نگاهی گذرا به آپیک»، ماه‌نامه‌ی پیام انقلاب، تیر، شماره ۴۸.
- باقری، محمود، (۱۳۸۷)، صهیونیسم جهانی و مسئله‌ی فلسطین، تهران: جمعیت دفاع از ملت فلسطین، نشر قبله اول.
- بشیر، حسن، (۱۳۸۸)، «گفتمان خاورمیانه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال پنجم، تابستان، شماره اول.
- پتراس، جیمز، (۱۳۸۷)، قدرت اسرائیل در آمریکا، ترجمه‌ی حمید نیکو، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- پتکوویچ، رانکو، (۱۳۶۷)، «تغییر نگرش اعراب در مقابل اسرائیل»، نشریه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال دوم، اردیبهشت، شماره ۸.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، چابکی، ام‌البنین، (۱۳۸۹)، «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی سیاست، دوره‌ی ۴۰، بهار، شماره ۱.

- چامسکی، نوام، (۱۳۸۷)، دولت‌های فرو مانده، ترجمه‌ی اکرم پدram نیا، تهران: نشر افق.
- چامسکی، نوام، (۱۳۸۵)، جاه طلبی‌های امپراطوری، در گفتگو با دیوید بارسامیان، تهران: نشر اختران.
- حاج‌علی، مصطفی، (۱۳۸۸)، پیروزی مقاومت (هویت و فرهنگ پیروزی) جمعی از نویسندگان؛ ترجمه‌ی صغری روستایی، تهران: اندیشه سازان نور.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و اسلامی، محسن، (۱۳۸۰)، «عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل: ارائه مدلی تحلیلی»، فصلنامه‌ی سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، پاییز، شماره ۳.
- حسینیان، روح‌الله، (۱۳۸۷)، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها- چگونگی و چرایی)، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حیران‌نیا، جواد، (۱۳۸۸)، «عوامل موثر بر ایجاد و تکوین جوامع اشتراکی در اسرائیل»، فصلنامه‌ی مطالعات منطقه‌ای، سال یازدهم، زمستان، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و رادفر، فیروزه، (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، نشریه‌ی دانش سیاسی، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره اول.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رسولی ثانی آبادی، الهام، (۱۳۹۱)، «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، نشریه‌ی علوم سیاسی (باقر العلوم)، سال پانزدهم، تابستان، شماره ۵۸.
- رضوی، سلمان، (۱۳۸۳)، «دیوار حایل: گذشته، حال و آینده»، نشریه‌ی دانشکده و پژوهشکده‌ی دانشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، سال سیزدهم، بهمن و اسفند، شماره ۵۵.
- روگان، اویگن ال و همکاران، (۱۳۹۰)، خاور میانه نو، نظریه و عمل، ترجمه‌ی عسگر قهرمان پور، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- سلیمانی، رضا، (۱۳۹۱)، «رویکرد تئوریک به سیاست آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در خاورمیانه»، فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه‌ی انقلاب اسلامی، سال اول، بهار، شماره ۲.
- صحیفه امام، (۱۳۷۸)، مجلدات اول، دهم و دوازدهم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- علی بابایی، مجتبی، (۱۳۸۳)، «ساخت دیوار حایل و قواعد حقوق بین الملل»، فصل نامه‌ی مطالعات خاور میانه، سال یازدهم، پاییز و زمستان، شماره ۳ و ۴.
- فضل الله، محمدحسین و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۸)، پیروزی مقاومت (هویت و فرهنگ پیروزی)، ترجمه‌ی صغری روستایی، تهران: اندیشه سازان نور.
- فولر، گراهام، (۱۳۹۰)، قبله عالم: ژئوپولیتیک ایران، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- کارتر، جیمی، (۱۳۸۸)، فلسطین، صلح یا نژاد پرستی، ترجمه‌ی محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- کرمی، رضا، (۱۳۸۶)، «مبانی تئوریک و مصداقی تهدید نرم و قدرت نرم»، نشریه‌ی مدیریت نظامی، زمستان، شماره ۲۸.
- لامبرت، الیزابت، (۱۳۸۴)، «رای مشورتی دیوار حایل فلسطین: دیوان بین المللی دادگستری و حق جبران خسارت بزه دیدگان»، ترجمه‌ی سلمان عمرانی، نشریه‌ی حقوق گواه، تابستان و پاییز، شماره ۴ و ۵.
- مارش، دیوید و استوکر، جری، (۱۳۹۰)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- مک لین، رایان، (۱۳۸۷)، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: نشر میزان.
- موسسه الدراسات الفلستینیه، (۱۳۸۴)، ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل، ترجمه‌ی علی جنتی، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- نای، جوزف، (۱۳۸۶)، «منافع قدرت نرم»، ترجمه‌ی ناصر بیلع، فصلنامه‌ی مطالعات بسیج، سال دهم، پاییز، شماره ۳۶.
- نقیب زاده، احمد، (۱۳۸۷)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، تهران: قومس.
- هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال هفدهم، زمستان، شماره ۴.
- یزدانی، عنایت الله و اخجسته، جمیل، (۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال اول، تابستان، شماره ۳.

## (ب) انگلیسی

- Herzl, Theodor, ( 1896 ), *The Jewish State*, Translated from the German by Sylvie D'Avigdor Adapted from the edition published in 1946 by the American Zionist Emergency Council Proofread and corrected by MidEastWeb, with a preface by Ami Isseroff. PDF e-book compiled by MidEastWeb <http://www.MidEastweb.org> for distribution free of charge.
- Kelman, Herbert, (January 1998) ,” Israel In Transition From Zionism In Post-Zionism”, In: In G. Ben-Dor (Ed.), *Israel in transition*. Vol. 555 And Available at: <http://scholar.harvard.edu/hckelman/publications/israel-transition-zionism-post-zionism>
- keohane, Robert, ( October 2009) “ Social Norms and Agency in world Politics”, UCLA International Institute. Available at: <http://www.international.ucla.edu/media/files/SocialNorms1.0.pdf>
- Klotz, Audie Lynch, Cecelia, (2007), *Strategies for Research in Constructivism International Relations*, Sharp, New York.
- Kramer, Martin, (Spring 1997),”*The Middle East, Old And New*”, *Daedalus*, vol. 126, no. 2.
- Zoltan, Kalmar,(2010), “Theodor Herzl’s National Answer to the Misery of the Jewish People”, *European and Regional Studies*, vol. 1, no. 2.
- Makovsky, David, (March/ April 2004), “How To Build A Fence?” *Foreign Affairs*.
- Ochs, Elinor, (2000), “Socialization” ,*Journal of Linguistic Anthropology*, available at: <http://www.sscnet.ucla.edu/anthro/faculty/ochs/articles/99Socialization.pdf>
- Oren.Nir, Luck. Micheal and Miles. Simon,(2010), *A Model of Normative Power*, Kings College London, Copyright\_c 2010, International Foundation for Autonomous Agents and Multiagent Systems, Published in: *Proceedings of the 9th International Conference on Autonomous Agents and Multiagent Systems: volume 1* , Pages 815-822.
- Searel, John R, (1995), *The Construction Of Social Reality*, A Division Of Simon & Schuster Inc, New York.
- Silberstein, Laurence. J,(2008), *Postzionism: a Reader*,Piscataway: Rutgers University Press.
- Waxman, Dov, (Winter 2006\_ 2007), “*Between Victory and Defeat: Israel after the War with Hizballah*”, *THE WASHINGTON QUARTERLY*, 30:1.

- Wendt, Alexander, (Summer,1995), "Constructing International Politics", *International Security*, Vol. 20, No. 1 . p 81

- Wendt, Alexander, ( 2003), *Social Theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Islamic Republic of Iran and The Zionist Regime: Expansion of the Normative Space and Reciprocal Normative Threats